

جنگ افغانستان؛ فرصت‌ها و نگرانی‌ها

محمد رضا کربلائی

اشاره:

محمد رضا کربلائی از کارشناسان و محققان باتجربه در رابطه با مسائل افغانستان و دیگر همسایگان آن است که قبلاً با دیدگاه‌های ایشان در مقاله «از شریعت‌خواهی تا کودتا» یا «پاکستان در پی هویت» در چشم‌انداز شماره ۳ (مهر و آبان ۷۸) آشنا شدید.

بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر ایشان به دعوت نشریه، طی یک سخنرانی به تجزیه و تحلیل وقایع اخیر در رابطه با افغانستان و پاکستان پرداختند که مقاله حاضر متن تقریر شده سخنرانی ایشان است. گفتنی است که تحلیل‌های ایشان در سال ۷۸ به واقعیت پیوست. همزمان با سخنرانی اخیر نیز پیش‌بینی می‌کردند که ارتش پاکستان با بحران مشروعیت جدی روبه‌رو شده و پاکستان را دچار ناآرامی‌های جدی خواهد کرد. که این پیش‌بینی نیز به واقعیت پیوسته است.

اقدام نظامی آمریکا در افغانستان که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر و به منظور از بین بردن بن‌لادن، شبکه القاعده و سقوط طالبان صورت گرفته است، از جنبه‌های گوناگونی قابل مطالعه و بررسی می‌باشد. بنظر می‌رسد آنچه که قبل از هر موضوع دیگری لازم است مورد توجه قرار گیرد، تهدیدها و فرصت‌هایی است که بحران اخیر متوجه منافع و امنیت ملی ایران می‌نماید.

بدون تردید دوران جدیدی از تاریخ منطقه در حال تکوین است و تحولات اخیر موجبات دگرگونی در نظم سیاسی منطقه را فراهم می‌آورد. از هم‌اکنون راینی‌ها و تلاش گسترده کشورهای منطقه و برون منطقه‌ای جهت استقرار نظم سیاسی جدید بگونه‌ای که منافع هر یک از آنان را هر چه بیشتر تأمین کند، آغاز شده و بی‌وقفه ادامه دارد.

در چنین شرایطی تلاش برای درک عمیق‌تر رویدادها و نتایج احتمالی آنها و همچنین بحث و بررسی درباره چگونگی مجموعه اقدامات سیاسی-اقتصادی و احیاناً دفاعی که متضمن امنیت و منافع ملی ما در نظم در حال تکوین منطقه باشد، امری ضروری است. محکوم کردن دخالت نظامی بیگانگان در امور داخلی کشور همسایه و یا محکوم کردن کشتار انسانهای غیرنظامی بیگناه، امری پسندیده و ضروری است. اما نیاز ژئوپولیتیک ما در گذر از انزوای طلبی و بی‌طرفی و صدور بیانیه‌های محکومیت اعمال

غیرانسانی «اتلاف چندملیتی ضد تروریسم» نهفته است. با پذیرش آغاز دگرگونی در نظم سیاسی منطقه بر اثر دخالت گسترده قدرتهای فرامنطقه‌ای، کوشش برای تأثیرگذاری بر روند تغییرات سیاسی منطقه بگونه‌ای که امنیت و منافع ملی ایران از تهدیدات احتمالی مصون بماند و جایگاه کشور در نظام بین‌المللی و منطقه‌ای ارتقاء یابد، ضرورت ژئوپولیتیک امروز ماست.

نوشتار حاضر بر آنست که با بررسی برخی از نکات و ویژگیهای قابل توجه نیروها و عوامل تأثیرگذار در تحولات اخیر افغانستان و نیز مطالعه نتایج احتمالی اقدامات در حال انجام بر معادلات سیاسی منطقه، چشم‌انداز منافع ملی کشور در آینده را مورد بحث قرار دهد.

اقدام نظامی آمریکا

تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان که با گستردگی و شدت بی‌سابقه‌ای انجام می‌گیرد اگرچه هدف قابل فهم و پذیرش «انهدام پایگاههای تروریسم و دستگیری تروریستهای عامل حوادث ۱۱ سپتامبر» را تعقیب می‌نماید اما به دلیل حمایت طالبان (که پایتخت و ۹۰٪ از سرزمین افغانستان را در سلطه دارد) از افراد مورد نظر آمریکا یعنی بن‌لادن و دیگر افراد تشکیلات القاعده، این هدف با ضرورت استقرار دولتی جدید در افغانستان بیوند خورده است. بنابراین اقدام نظامی آمریکا با اهدافی فراتر از تعقیب و دستگیری تروریستها و انهدام پایگاههای آنان صورت می‌پذیرد. تعیین دولت جایگزین در افغانستان با ترکیب و سمت و سویی که برای آن در نظر گرفته می‌شود از جانب آمریکا و ائتلافی که نیروهای فراملی و فرامنطقه‌ای محسوب می‌شوند، هدفی غیرنظامی بلکه سیاسی و استراتژیک است که تنها در چارچوب نظام سیاسی مبتنی بر منافع جمعی قدرتهای مسلط بین‌المللی قابل ارزیابی می‌باشد.

قابل توجه آنکه سه سال قبل نیز آمریکا به اقدام نظامی در افغانستان دست زد و در شب ۲۰ اوت ۱۹۹۸ - مرداد ۱۳۷۷ - با حضور ناوگان دریایی آن کشور در نزدیکی آبهای ساحلی پاکستان در منطقه بندری کراچی، حمله موشکهای آمریکا علیه پایگاههای شبکه القاعده و اسامه بن لادن انجام شد اما در آنزمان هرگز ایجاد تغییر سیاسی از طریق اقدام نظامی موردنظر نبود چرا که آمریکا نیز به همراه بسیاری از کشورهای دیگر معتقد بود معضل افغانستان راه حل نظامی ندارد و بایستی از طریق سیاسی و گفتگو و توافق میان نیروهای درگیر در افغانستان و همچنین

تفاهم میان کشورهای تشکیل دهنده گروه ۶+۲ به بحران افغانستان خاتمه داد.

اگرچه دو سال بعد و در آوریل سال ۲۰۰۱- اردیبهشت ۱۳۷۹- وزارت خارجه آمریکا برای اولین بار در گزارش سالانه خود، با اشاره به پاکستان و افغانستان، جنوب آسیا را مرکز عمده و پناهگاه امن تروریسم بین‌المللی خواند و بر خلاف گذشته به جای «تروریسم دولتی» گروه‌های تروریستی با انگیزه‌های مذهبی را خطری عمده برای شهروندان آمریکا به حساب آورد، اما هیچگونه اقدام عملی و بویژه نظامی جهت تعیین دولت جایگزین طالبان در افغانستان بعمل نیاورد.

مذاکرات نمایندگان آمریکا با طالبان جهت تحویل دادن اسامه بن لادن به آمریکا و همینطور اعمال نفوذ در سازمان ملل برای صدور قطعنامه‌های تحریم همه جانبه طالبان، عمده فعالیت‌های آمریکا در سال‌های قبل را تشکیل می‌داد.

تحریم‌های سازمان ملل هرگز موجب تغییر رفتار غیرانسانی طالبان با شهروندان افغانستان نشد، طالبان در طول مدتی که بر پایتخت افغانستان مسلط شده‌اند بیش از ۲/۵ میلیون نفر از اقوام هزاره شیعه افغانستان را که در مناطق مرکزی این کشور زندگی می‌کردند مجبور به ترک خانه‌های خود کرده‌اند.

پاکسازی نژادی در «هزاره‌جات»، قتل عام ساکنان شهرهایی که در برابر طالبان مقاومت می‌کردند نظیر مزارشریف، بامیان و «یکاولنگ» که برای ثابت کردن ارتکاب جنایات جنگی توسط طالبان در مجامع بین‌المللی کافی بود هرگز موجب اقدام نظامی آمریکا حتی در چارچوب مأموریتی از جانب سازمان ملل بر علیه گروه‌های طالبان نشد. اقدامی نظیر آنچه که «بوش پدر» در سال آخر ریاست جمهوری اش در سومالی انجام داد.

ریشه تغییر رفتار آمریکا در قبال بحران افغانستان یعنی در اولویت قرار دادن تغییر ساختار سیاسی افغانستان از طریق اعمال قدرت نظامی را بایستی در راهبرد استراتژیک نوین آمریکا در تأمین امنیت و منافع ملی ایالات متحده، جستجو کرد.

در دوران پنجاه ساله جنگ سرد، ایالات متحده در مقام رهبری جهان سرمایه‌داری واقعیت وجودی اردوگاه کمونیسم را پذیرفته و می‌کوشید در چارچوب سیاست بازدارنده با ایجاد توازن قوای استراتژیک میان بلوک‌های شرق و غرب، امنیت شهروندان خود را تأمین نماید. اما از دیدگاه «امنیتی» بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر اساساً پذیرش موجودیت دولتهایی که برای

تأثیرگذاری در روابط بین‌المللی از حربه ترور سود می‌جویند یا به تشکلهایی که به ترور مبادرت می‌ورزند، یاری می‌رسانند معیار با امنیت بین‌المللی قلمداد می‌گردد و تحمل تقسیم‌بندی کشورهای جهان به بلوک‌های حامی و مخالف تروریسم به منظور ایجاد موازنه قوا میان آنها امری محال به شمار می‌رود.

به پشتوانه قطعنامه‌های اخیر شورای امنیت سازمان ملل متحد- ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳- که برای همه کشورهای جهان لازم‌الاجرا می‌باشد و به کشورهایی که بواسطه تروریسم دچار ناامنی شوند، در راستای حق دفاع از خود، اجازه اقدام نظامی بمنظور انهدام پایگاه‌های تروریستی داده شده است، ایالات متحده، انهدام حقیقی پایگاه‌های تروریستی در افغانستان را تنها با استقرار ساختار سیاسی جدید در آن کشور امکان‌پذیر می‌داند. بنابراین اقدام نظامی آمریکا ماهیتاً یک «جنگ سیاسی» است.

جنگ به منظور تحمیل اراده و اندیشه جهان سرمایه‌داری بعنوان قطب پیروز جنگ سرد و نیروی مسلط دوران جدید بر اهداف و آرمانهای نظام سیاسی یک کشور به گونه‌ای که زمینه‌های پیدایش و رشد افرادی نظیر اسامه بن لادن و تشکیلات القاعده از بین برود و امنیت بین‌المللی از اقدامات افراطی آنان آسیب نیند.

هر چند که اسامه بن لادن و تشکیلات القاعده محصول رفتار بلوک غرب و متحدین منطقه‌ای آن در رویارویی با اتحاد جماهیر شوروی سابق است و امارت اسلامی طالبان در افغانستان نیز مولود افکار و شیوه‌هایی است که در دوران جنگ سرد مورد حمایت، تشویق و تبلیغ سرووسه‌های امنیتی و اطلاعاتی آنان قرار گرفته است. اما بسیج ائتلاف

بین‌المللی جهت اقدام نظامی برای خاتمه بحران افغانستان نشان از اهمیت افغانستان در نظام بین‌المللی آینده نیز دارد.

اگرچه افغانستان از صدها سال قبل در مسیر تجارت جهانی قرار داشته و همینطور برای تسلط قدرتهای جهانی بر جنوب آسیا از اهمیت سوق‌الجیشی فراوان برخوردار بوده است. اما در دوران جدید ژئوپولیتیک افغانستان به لحاظ تأثیرگذاری بر امنیت سرمایه‌های فراملیتی در آسیا از اهمیت بیشتری برخوردار گشته است.

جنگ سیاسی آمریکا در افغانستان روی کار آوردن دولتی را تعقیب می‌نماید که تضمین‌کننده امنیت سرمایه‌گذارهای کلان بین‌المللی در اقتصاد در حال شکوفایی آسیا باشد.

اقتصاد آسیا طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده به بازیگر اصلی پس از اقتصاد

بنظر می‌رسد آنچه که قبل از هر موضوع دیگری لازم است مورد توجه قرار گیرد، تهدیدها و فرصت‌هایی است که بحران اخیر متوجه منافع و امنیت ملی ایران می‌نماید.

تحمل تقسیم‌بندی کشورهای جهان به بلوک‌های حامی و مخالف تروریسم به منظور ایجاد موازنه قوا میان آنها امری محال به شمار می‌رود.

آمریکا در عرصه جهانی تبدیل خواهد شد. انتقال گسترده سرمایه‌های خارجی به آسیا طی دهه گذشته نقش اقتصاد آسیا در اقتصاد جهان را به سطح بی‌سابقه‌ای ارتقاء داده است.

تنها در سال ۲۰۰۰ میلادی، ۱۴۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آسیا انجام گرفت که نسبت به سال قبل ۴۴ درصد افزایش داشت. چین (یکی از همسایگان افغانستان) با نرخ رشد ثابت با میانگین ۱۰٪ طی دو دهه متوالی و جذب ۴۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در ۲۰ سال گذشته و با حجم تجارت خارجی ۵۵۰ میلیارد دلار در سال، اینک هفتمین اقتصاد جهان می‌باشد و پیش‌بینی می‌شود قدرت اقتصادی این کشور در دو دهه دیگر به ۲۰ تریلیون دلار برسد که یکی از سه‌ده قدرت برتر اقتصادی جهان خواهد بود.

در کنار چین، ۱۰ کشور عضو «آسه‌آن» و بویژه سه اقتصاد «هنگ‌کنگ»، «جمهوری کره» و «تایوان» با سرعت رشد مداومی که بیشتر به معجزه شبیه است هر روز فاصله خود را با قدرتهای برتر اقتصاد دنیا کمتر می‌کنند. در جنوب آسیا هند با وسعتی برابر کل کشورهای اروپایی و جمعیتی معادل ۱۶٪ کل جمعیت جهان، معجزه اقتصادی بعدی در آسیا است. هند با دگرگونی در نگاه اقتصادی خود در دهه ۸۰ و استقبال از سرمایه‌گذاری وسیع خارجی از زمان نخست‌وزیری راتو توانسته است در ده سال گذشته به میانگین نرخ رشد سالانه ۶/۵ درصد دست پیدا کند که تحلیل‌گران ادامه روند فعلی را با ۷/۵ درصد رشد برای پنج سال آینده پیش‌بینی می‌کنند.

این اقتصاد رو به رشد و در حال توسعه در کنار اقتصاد پیشرفته و قدرتمند ژاپن، دومین قدرت اقتصادی جهان، چهره اقتصادی آسیا را در دهه دوم هزاره جدید بکلی دگرگون خواهد ساخت آسیا از هم اکنون به بهشت سرمایه‌گذاری خارجی تبدیل شده است.

بنابراین از طرفی از نظر وزارت امور خارجی آمریکا، پاکستان و افغانستان، جنوب آسیا را به مرکز عمده و پناهگاه امن تروریسم بین‌المللی تبدیل کرده‌اند و از طرفی دیگر از نظر سرمایه‌داری جهانی، آسیا و بخصوص کشورهای همسایه پاکستان و افغانستان یعنی هند و چین، مناطق بسیار مناسبی برای سرمایه‌گذاری خارجی تشخیص داده شده‌اند.

طبیعی است با توجه به عملکرد بین‌المللی مخالفین آمریکا در ضربه زدن به منافع و مظاهر سرمایه‌داری جهانی و وجود زمینه‌های گسترش حرکت‌های افراطی در مناطقی نظیر کشمیر و استان سین کیانگ چین، احساس ناامنی شدید آمریکا و غرب از خطر تروریسم، تنها با جایگزینی دولت میانه‌رو و مسئولیت‌پذیری به جای طالبان در افغانستان و اصلاح عمیق روش‌های پاکستان در تدبیر مسائل خارجی خود مانند معضل کشمیر و روابط با افغانستان می‌تواند به احساس آرامش و امنیت تغییر یابد.

همچنین دولت جدید افغانستان بایستی امنیت انتقال انرژی از طریق خاک خود از طریق آسیای مرکزی به هند، کشورهای جنوب شرق آسیا و ژاپن و غیره را تضمین نماید. طی ده سال گذشته کشورهای آسیای مرکزی و بخصوص ترکمنستان در انتظار آن بوده‌اند که با استقرار دولتی مسئولیت‌پذیر در افغانستان، قراردادهای انتقال انرژی توسط شرکت‌های

آمریکایی و فراملیتی به مرحله اجرا درآید. اقتصاد آسیا تشنه انرژی است که بخشی از آن توسط خط لوله‌هایی که از افغانستان و پاکستان خواهد گذاشت، باید تأمین شود. جنگ سیاسی آمریکا در افغانستان با استقرار دولتی که با اقتدار از امنیت مسیر ترانزیت انرژی از سواحل دریای خزر به

در آوریل سال ۲۰۰۱ - اردیبهشت ۱۳۷۹ -

وزارت خارجه آمریکا برای اولین بار در گزارش سالانه خود، با اشاره به پاکستان و افغانستان، جنوب آسیا را مرکز عمده و پناهگاه امن تروریسم بین‌المللی خواند و بر خلاف گذشته به جای «تروریسم دولتی» گروه‌های تروریستی با انگیزه‌های مذهبی را خطری عمده برای شهروندان آمریکا به حساب آورد.

ریشه تغییر رفتار آمریکا در قبال بحران افغانستان یعنی در اولویت قرار دادن تغییر ساختار سیاسی افغانستان از طریق اعمال قدرت نظامی را بایستی در راهبرد استراتژیک نوین آمریکا در تأمین امنیت و منافع ملی ایالات متحده، جستجو کرد.

پشتوانه مالی طالبان و تشکیلات القاعده نه ثروت بن لادن بلکه در آمد میلیاردی قاچاق مواد مخدر است. در آمدی که هر سال به آن افزوده شده است.

جنوب و شرق آسیا محافظت نماید به نتیجه دلخواه طراحان آن خواهد رسید.

بنابراین جنگ افغانستان نه به دلیل حوادث ۱۱ سپتامبر آمریکا و حضور بن لادن و القاعده در افغانستان تنها یک «جنگ نظامی-امنیتی»، بلکه به لحاظ کوشش برای تغییر ساختار سیاسی یک کشور (افغانستان) یک «جنگ سیاسی» و حال با توجه به منویات اقتصادی طراحان آن بی‌تردید یک «جنگ اقتصادی» نیز هست.

مقاومت طالبان

اقدام نظامی آمریکا و ائتلاف بین‌المللی ضد تروریسم زمانی می‌تواند امنیت را به جنوب آسیا بازگرداند که ریشه‌های تروریسم در منطقه را از بین برده باشد. ریشه‌های تروریسم بیش از آنکه نظامی باشد و به تشکیلات

نیست اما عمق استراتژیک تروریسم در مرکز این سرزمین نیست و عقب‌نشینی طالبان و القاعده در برابر فشار نظامی، محدود به افغانستان نخواهد بود. مکتب فکری «دیوبندی» - نیمه وهابی، نیمه حنفی -، مدارس مذهبی پیرو آن و هزاران تعلیم‌یافته این مدارس عمق استراتژیک طالبان و القاعده را تشکیل می‌دهند که از مرز افغانستان و پاکستان تا ۹۰ مایلی دهلی یعنی شهر «دیوبند» امتداد دارد.

رفتار آمریکا و متحدانش در دوران جنگ سرد، دامن‌زدن به هر گونه عقیده افراطی مذهبی را که در ضمن ضدشوروی هم بود تشویق می‌کرد و در دوران اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش شوروی، مورد حمایت گسترده مالی و نظامی قرار می‌داد.

در سال ۱۹۷۱ تنها ۹۰۰ مدرسه (متعلق به پیروان مکتب دیوبندی) در پاکستان وجود داشت اما در پایان دوره ضیاءالحق در سال ۱۹۸۸ حدود ۸۰۰۰ مدرسه رسمی و ۲۵۰۰۰ مدرسه ثبت نشده در پاکستان فعالیت می‌کردند. وظیفه اصلی این مدارس آن بود که نسل جدیدی از افغانها را برای دوران بعد از شوروی تربیت کنند. همان چیزی که امروز آن را با نام «طالبان» می‌شناسیم.

هر سال بیش از یکصد هزار دیوبندی در شهر پشاور پاکستان گردهم می‌آیند تا همبستگی خود را با افراطیون مذهبی اعلام کنند و در سالهای اخیر، اسامه بن لادن طی پیامهای ضبط شده‌ای خواستار حمایت همه آنان از جهاد بر علیه کفار از جمله آمریکا، شده است. اعانه جمع‌آوری شده از این اجتماع عظیم اگرچه به اندازه درآمد حاصل از قاچاق مواد مخدر برای طالبان و بن لادن دارای اهمیت نیست، اما تحصیل حمایت عمیق هزاران مذهبی افراطی بیش از هر کمک مالی و نظامی، بقای طالبان و بن لادن را تضمین می‌کند.

در شناخت مکتب دیوبندی قابل ذکر است که این مکتب قدمتی ۲۰۰ ساله دارد و به ابتدای مبارزات مردم مسلمان هند بر علیه استعمار انگلستان از طریق تأسیس مدارس برای حفظ اعتقادانشان برمی‌گردد. فتوای شاه عبدالعزیز دهلوی در سال ۱۸۰۳ که هند را به دلیل اشغال آن توسط انگلستان «دارلحرب» خواند و جهاد بر علیه آنان را مجاز شمرد روحیه ستیزه‌جویی این مکتب بر علیه هر آنچه که مخالف اعتقادات مذهبی آنان است را تقویت نمود.

بعد از سرکوب قیام مسلمانان هند در سال ۱۸۵۷ و تأسیس مدرسه در شهر «دیوبند» توسط مولانا محمد قاسم نانوتوی - (در ۲۵ سالگی در انقلاب هندوستان شرکت جست و به فرماندهی سپاهی متشکل از علما رسید) و مولانا رشید احمد گنگوهی در سال ۱۸۶۷ میلادی اقدامی پیشرو قلمداد می‌شد و به حفظ روحیه ضد استعماری مسلمانان هند یاری می‌رساند.

علمای دیوبند حتی در ابتدا با محمد علی جناح و تجزیه‌هند نیز مخالفت می‌کردند. اما در سال ۱۹۴۵ دو سال قبل از تشکیل کشور پاکستان جمعی از علمای متمایل به وهابیت به رهبری مولانا شیر احمد عثمانی «جمعیت علمای اسلام» را تشکیل دادند. پس از مرگ او، مولانا مفتی محمود جانشین او شد. مفتی محمود نقش عمده‌ای در انتخابات سال ۱۹۷۰ به

طی ده سال گذشته کشورهای آسیای مرکزی و بخصوص ترکمنستان در انتظار آن بوده‌اند که با استقرار دولتی مسئولیت‌پذیر در افغانستان، قراردادهای انتقال انرژی توسط شرکت‌های آمریکایی و فراملیتی به مرحله اجرا در آید.

اگرچه احتمال موفقیت اقدامات نظامی در پاکسازی شهرهای مهم افغانستان از تشکیلات القاعده و بن لادن و تسلط گروه طالبان، دور از ذهن نیست اما عمق استراتژیک تروریسم در مرکز این سرزمین نیست و عقب‌نشینی طالبان و القاعده در برابر فشار نظامی، محدود به افغانستان نخواهد بود. مکتب فکری «دیوبندی» - نیمه وهابی، نیمه حنفی -، مدارس مذهبی پیرو آن و هزاران تعلیم‌یافته این مدارس عمق استراتژیک طالبان و القاعده را تشکیل می‌دهند که از مرز افغانستان و پاکستان تا ۹۰ مایلی دهلی یعنی شهر «دیوبند» امتداد دارد.

القاعده و حمایت‌های بی‌دریغ سازمان‌های «سیا»، «موساد»، «سازمان اطلاعات عربستان» و «آی.اس.آی» پاکستان در دوران جنگ سرد و حمایت وزارت کشور پاکستان در سالهای اخیر بازگردد و بیش از آنکه سیاسی باشد و از حمایت‌های گروه طالبان بعنوان دولت خودخوانده افغانستان بهره‌برد، «فکری و مذهبی» است.

اگرچه احتمال موفقیت اقدامات نظامی در پاکسازی شهرهای مهم افغانستان از تشکیلات القاعده و بن لادن و تسلط گروه طالبان، دور از ذهن

نفع ذوالفقار علی بوتو ایفا کرد. شبکه گسترده مدارس و جمعیت علمای اسلام و ارکان تأسیس پشتونستان بزرگ، ریشه در فعالیت‌های او دارد در سال ۱۹۹۴ میلادی مولانا سمیع الحق یکی از جانشینان مفتی محمود به عضویت مجلس پاکستان درآمد و به ریاست کمیته روابط خارجی مجلس پاکستان انتخاب شد و با همکاری وزیر کشور دولت خانم بی نظیر بوتو یعنی ژنرال باننشسته نصرالله بابر و کمپهای مالی شاهزادگان سعودی، گروه طالبان را تأسیس کرد.

مکتب دیوبندی تحت تأثیر آموزه‌های وهابیت قرار دارد. غرب را فاسد و دشمن تلقی می‌کند. شیعه را خارج از اسلام می‌داند. عکس گرفتن، موسیقی و تلویزیون را حرام می‌داند و نسبت به حضور زنان در اجتماع بسیار سختگیر است. دیدگاه‌های افراطی آموزش یافتگان این مکتب در عملکرد طالبان که حداقل ۸ وزیر آن در مدارس پاکستان درس خوانده‌اند بخوبی نمایان است.

این نگاه افراطی - که بازگشت به اسلام ناب معرفی می‌شود - در میان میلیون‌ها مسلمانی که در شبه قاره هند قرار دارند به آن اندازه طرفدار دارد که شبکه القاعده و رهبران طالبان با حمایت آنان به حیات خود ادامه دهند. طالبان که به لحاظ نژادی پشتون هستند، با در دست گرفتن حکومت در افغانستان علاوه بر آنکه به تشکیل حکومت بر مبنای عقاید مذهبی خاص خود اقدام کرده‌اند بلکه موفق شده‌اند حکومت را از غیرپشتون‌ها نیز بازستانند و سلطه پشتون‌ها بخصوص پشتون‌های شاخه درانی که احمدشاه درانی پایه‌گذار سلطه پشتون‌ها در افغانستان از آنان بود، را همچون دو بیست سال گذشته برقرار سازند.

جمعیت علمای اسلام به عنوان حامیان مذهبی و عقیدتی طالبان نیز به واقع حزبی مذهبی - نژادی است.

مدارس فراوان این جمعیت عمدتاً در مناطق پشتون‌نشین و در میان بلوچها قرار داشته و از کوئته تا پیشاور یعنی استان سرحد شمالی و بلوچستان پاکستان امتداد دارد. حدود ۷ میلیون نفر از جمعیت پاکستان را پشتون‌ها تشکیل می‌دهند. پشتون‌ها علاوه بر احزاب مذهبی پاکستان در ارتش این کشور نفوذ فراوان دارند. حدود ۲۰٪ از ارتش پاکستان، پشتون هستند و فرماندهان ارشدی نظیر «محمود احمد» رئیس سابق «آی‌اس‌آی» و فرمانده کودتای ارتش در اکتبر ۱۹۹۹ که اخیراً توسط پرویز مشرف برکنار شد، از پشتون‌ها هستند.

اسامه بن لادن و سازمان القاعده پایگاه‌های خود را در میان شهرهای پشتون‌نشین افغانستان تأسیس کرده‌اند. نژاد پشتون، پشتیبان قابل اعتنای دیگری است که بن لادن، القاعده و طالبان را در پیگیری سرسختانه افکار و اهدافشان یاری می‌رساند و تصور از بین بردن قطعی آنان توسط اقدام نظامی را باطل می‌سازد.

عامل دیگری - به جز مذهب و نژاد - که به مقاومت طالبان و القاعده در برابر آمریکا یاری می‌رساند استیلا طالبان بر ۴۶۰۰ تن تولید تریاک جهان است. درآمد حاصل از نظارت طالبان بر ترانزیت مواد مخدر از افغانستان به سایر نقاط جهان حدود ۵ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود که به صورت مالیات از قاچاقچیان اخذ می‌شود. درآمد قاچاقچیان پشتون و

بلوچ افغانی و پاکستانی چندین برابر این مبلغ است. بر حسب اتفاق زمین‌های حاصل خیز تریاک هم در قندهار یا جلال‌آباد که پشتون‌نشین هستند قرار گرفته است. پشتوانه مالی طالبان و تشکیلات القاعده نه ثروت بن لادن بلکه درآمد میلیاردی قاچاق مواد مخدر است. درآمدی که هر سال به آن افزوده شده است و علی‌رغم همه تلاش‌های رسمی بین‌المللی برای مبارزه با آن، هرگز کاسته نشده است.

قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و قاچاق کالاهای مصرفی، اقتصاد افغانستان، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی را به فساد کشانده است و علی‌رغم همه تلاش جمهوری اسلامی بر اقتصاد ایران نیز بی‌تأثیر نبوده

عامل دیگری - به جز مذهب و نژاد -

که به مقاومت طالبان و القاعده

در برابر آمریکا یاری می‌رساند استیلا

طالبان بر ۴۶۰۰ تن تولید تریاک جهان

است.

درآمد حاصل از نظارت طالبان

بر ترانزیت مواد مخدر از افغانستان

به سایر نقاط جهان حدود ۵ میلیارد دلار

تخمین زده می‌شود که به صورت

مالیات از قاچاقچیان

اخذ می‌شود.

است. قاچاقچیان مواد مخدر و مافیای قاچاق انسان و کالا که بیشترین بهره‌را از استیلا طالبان بر افغانستان برده‌اند به بهای به فساد کشاندن اقتصاد منطقه، ثروتی افسانه‌ای برای طالبان فراهم آورده‌اند که مقاومت طالبان پشتون و افراطی با اتکای بر آن شکل می‌گیرد و ناامنی را برای جنوب آسیا به‌ارمغان می‌آورد.

چشم‌انداز برقراری امنیت در منطقه آنگاه بیشتر در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد که دریا بیم ارتش پاکستان که وظیفه اصلی در مقابله با جریانات حامی طالبان و القاعده را بر عهده دارد، در شرایط اقتدار بسر نمی‌برد.

ارتش پاکستان، بحران مشروعیت

ارتش پاکستان به عنوان پایه اصلی حفظ امنیت و استقلال پاکستان، بیش از آنکه توان خود را در رویارویی با دشمن بیرونی صرف کرده باشد به مبارزه با حرکت‌های جدایی طلب داخلی و اداره امور سیاسی کشور مشغول بوده است.

از هند همواره بعنوان دشمن اصلی یاد شده اما در ۵۰ سال گذشته، ارتش هرگز موفقیتی در رویارویی با ارتش هند نداشته است در عوض در سرکوب جنبشی جدایی طلب پشتون‌ها و بلوچها، موفقیت‌هایی داشته است.

همچنین موفق شده است با کودتاهای متعدد بیش از ۳۵ سال از ۵۴ سال گذشته را حکومت کند و به عنوان مهم‌ترین بازیگر در عرصه سیاسی پاکستان مطرح باشد.

ارتش پاکستان همواره بعنوان دفاع از اسلامیت پاکستان عمل کرده است. آنهم نه تنها در برابر دشمن هندو، بلکه حتی در مقابل اقوام داخلی. مطالبه حقوق اقوام توسط گروه‌های قومی همواره توسط ارتش و به نام دفاع از امنیت و تمامیت کشور اسلام، عقیم مانده است. بعد از جدایی پاکستان شرقی و تأسیس بنگلادش در سال ۱۹۷۱ توسط بنگالها که به جز مذهب، از زبان، خط، فرهنگ قومی و تاریخ جداگانه‌ای برخوردار بودند و ضربه

پس از ۵۰ سال که ارتش پاکستان مشروعیت خود را از اسلام و دفاع از آن، اخذ نموده است با تصمیم اخیر حکومت نظامی پاکستان مبنی بر همکاری با آمریکا و ائتلاف بین‌المللی ضد تروریسم علیه امارت اسلامی طالبان و اسامه بن لادن که طی سالهای اخیر توسط پوستره‌های توزیع شده در سطح پاکستان از او بعنوان «مجاهد اسلام» یاد شده است، مشروعیت اقدام ارتش با تردید جدی مسلمانان طرفدار جریان یاد شده روبرو شده است.

سختی به نظریه مذهب- ملت محمد علی جناح، بنیانگذار پاکستان وارد ساخت. ارتش هیچگاه اجازه نداده است این تجربه تکرار شود چرا که هر گونه مطالبه حقوقی قومی مخالفت با وحدت مسلمانان قلمداد شده است. همچنین به ناآرامی‌های سیاسی و مبارزات حاد احزاب سیاسی هم با همین منطق پاسخ داده است.

اقبال احزاب مذهبی بزرگ پاکستان نظیر «جمعیت علمای اسلام» و «جماعت اسلامی پاکستان» به ارتش این کشور ناشی از همین صبغه اسلامی ارتش بوده است. حکومت ۱۱ ساله ژنرال ضیاء الحق ۱۹۸۸-۱۹۷۷ که خود یک مولوی زاده بود، و ارتش پاکستان را به خط مقدم رویارویی جهان اسلام با اردوگاه کمونیسم هدایت کرد، و وعده‌های متعددی برای اجرای شریعت اسلامی در پاکستان داد و بر آن صبغه بیش از پیش افزود.

ژنرال ضیاء الحق از طریق حزب «جماعت اسلامی پاکستان، به رهبری قاضی حسین احمد ارتباط نزدیکی با احزاب مذهبی عمده مجاهدین افغان نظیر حزب اسلامی حکمتیار و حزب جمعیت اسلامی ربانی برقرار کرد و در افکار مردم پاکستان و افغانستان تردیدی باقی نگذاشت که ارتش پاکستان،

ارتش اسلام است.

بعد از ضیاء الحق اگر چه با تدبیر ژنرال بازنشسته نصرالله بابر، «جمعیت علمای اسلام» جای جماعت اسلامی را گرفت اما از ارتباط ارتش با احزاب مذهبی کاسته نشد بلکه با بدست گرفتن اداره قندهار توسط طالبان در سال ۱۹۹۴، ارتش پاکستان به اعزام مستشاران نظامی به افغانستان و مشارکت مستقیم در دفاع از طالبان اقدام کرد. و در تسخیر کابل و همچنین مزار شریف خدمات مؤثری به طالبان نمود. در حالیکه طالبان مخالفان خود را همواره کمونیست و کافر معرفی کرده‌اند، حمایت طالبان توسط ارتش پاکستان در نزد افکار عمومی پاکستان بعنوان حمایت از اسلام معرفی شده است. بویژه با مخالفت آمریکا با اسامه بن لادن و تحت فشار قرار گرفتن طالبان از طریق تحریم‌های اعمال شده توسط سازمان ملل که از جانب بن لادن و رهبران طالبان به مخالفت با اسلام معنا شده است، حمایت ارتش که اینک حکومت را نیز در دست دارد، رسالتی مذهبی قلمداد شده است.

پس از ۵۰ سال که ارتش پاکستان مشروعیت خود را از اسلام و دفاع از آن، اخذ نموده است با تصمیم اخیر حکومت نظامی پاکستان مبنی بر همکاری با آمریکا و ائتلاف بین‌المللی ضد تروریسم بر علیه امارت اسلامی طالبان و اسامه بن لادن که طی سالهای اخیر توسط پوستره‌های توزیع شده در سطح پاکستان از او بعنوان «مجاهد اسلام» یاد شده است، مشروعیت اقدام ارتش با تردید جدی مسلمانان طرفدار جریان یاد شده روبرو شده است.

البته نفس همکاری پاکستان با آمریکا نزد مردم پاکستان نکوهیده نیست بلکه این اقدام بر علیه آنچه که طی سالهای اخیر از آن بعنوان «اسلام ناب» یاد شده است، نکوهیده است. دشمنی با هند عاملی بوده است که پاکستان همواره در پی جلب تضمین‌های امنیتی از جانب آمریکا بر علیه تهاجم هند باشد و سابقه آن به قرارداد کمک پشتیبانی دفاعی که در سال ۱۹۵۹ در کراچی بین آمریکا و پاکستان منعقد شد باز می‌گردد. همچنین در طی دهه هشتاد میلادی آمریکا بزرگترین پشتیبان پاکستان در برابر تهدید کمونیستها بود. این مواضع همواره از جانب احزاب مذهبی پاکستان مورد استقبال قرار گرفته است. اما این بار همکاری ارتش با آمریکا که به یک سرزمین اسلامی حمله کرده است؛ نزد افکار مسلمانان توجیه‌ناپذیر بنظر می‌رسد.

احزاب مذهبی پاکستان در مخالفت با تصمیم ژنرال مشرف اختلافات گذشته را به فراموشی سپرده‌اند و در کنار یکدیگر به تهییج افکار عمومی و برپایی اجتماعات اعتراض‌آمیز دست زده‌اند. نباید از یاد برد این احزاب در مقاطع مختلفی از تاریخ کوتاه پاکستان توانسته‌اند جنبشهای نافرمانی مدنی عظیمی برپا کنند و زمینه سقوط دولت‌های مختلفی را مهیا سازند. همچنین نیز از یاد برد که این احزاب در بدنه ارتش دارای نفوذ هستند و حتی در طی دوران ژنرال ضیاء الحق فرماندهان بسیاری به گرایشات افراطی مذهبی تمایل نشان داده‌اند. لذا چنانچه همکاری پاکستان با ارتش آمریکا قابل توجیه نباشد، نه تنها ارتش پاکستان علی‌رغم موضع رسمی دولت نظامی، در عدم حمایت از طالبان جدی نخواهد بود بلکه کمکهای مؤثری نیز برای کاهش فشار بر روی طالبان انجام خواهد داد. در

اینصورت- که غیر محتمل هم نیست- تداوم تحرکات طالبان در قالب جنبشی زیرزمینی و در امتداد مرزهای افغانستان با پاکستان از بلوچستان ایران تا کشمیر هند، به نگرانی‌های امنیتی کشورهای منطقه دامن خواهد زد.

همچنین تداوم مخالفتها با تصمیم دولت پاکستان در همکاری با آمریکا و رویارویی ارتش پاکستان با مخالفان، پاکستان را در بحرانی بی‌سابقه فرو خواهد برد.

پیدایش پاکستان و اتحاد اقوام آن با حربه اسلام و استفاده از انگیزه‌های مذهبی مردم میسر گشته است و تاکنون هر گاه دولتها به عدم وفاداری به اسلام متهم شده‌اند، ارتش با استفاده از آبروی از اسلام به میدان آمده و ثبات را به اجتماع بازگردانده است اما این بار چنانچه ارتش که دولت را نیز در دست دارد به عدم وفاداری به اسلام متهم شود، بی‌ثباتی و آشوب پاکستان را فرا خواهد گرفت و مخالفان جز به آنچه که آن را انقلاب اسلامی به سبک طالبان خوانده‌اند رضایت نخواهند داد و ارتش نیز که چند سالی است به سلاحهای اتمی مجهز شده است، چاره‌ای جز سرکوب مخالفین و جلوگیری از دست یافتن مذهبپوین افراطی به سلاحهای اتمی نخواهد دید. ژنرال مشرف که قبل از این توسط رهبر جماعت اسلامی پاکستان متهم شده بود که سیاستهای سکولار را در ارتش پاکستان ترویج می‌کند، با تصمیم اخیر خود، برای مخاطبین و رهبران احزاب مذهبی پاکستان جای تردید باقی نگذاشته است که راهی سوای آرمانهای مذهبی روحانیون برگزیده است.

پیش‌بینی شرایط بحرانی در افغانستان و پاکستان پس از سقوط امارت اسلامی طالبان، امر دشواری نیست و لذا از هم‌اکنون در اظهارات رهبران ائتلاف ضد تروریسم نکاتی می‌توان یافت که دلالت بر تلاش برای اقدامات عمرانی در افغانستان و کمکهای مالی به پاکستان دارد تا در سایه بهبود نسبی شرایط اقتصادی دولتها در افغانستان و پاکستان، هم مقابله با آشوب‌های اجتماعی امکان‌پذیر گردد و هم با اتکا به یک رفاه نسبی زمینه اوج‌گیری گرایش‌های افراطی از میان برداشته شود.

رویارویی با افراط‌گرایی مذهبی که طی دو دهه به آن دامن زده شده است و اکنون خود را توانمند می‌بیند تنها از دولتهای مقتدر با شرایط اقتصادی مطلوب و حمایت گسترده مردمی برمی‌آید یعنی همان شرایطی که بطور مطلوب وجود ندارد و ائتلاف بین‌المللی خواهد کوشید به ترتیبی آن را ایجاد کند.

منافع ملی ایران، فرصتها و نگرانیها

جنگ افغانستان، چالشی سرنوشت‌ساز برای غیرمترقبه بودن حوادث ۱۱ سپتامبر آمریکا، سرعت تحولات پس از آن فقدان استراتژی مدون ایران دیپلماسی کشور است. عدم حضور ایران در ائتلاف ضد تروریسم به رهبری آمریکا و همچنین عدم مذاکره ایران با آمریکا مجموعاً باعث عدم حضور فعال، واقعی و تأثیرگذار ایران در تصمیم‌گیری‌های جاری کشورهای منطقه و ائتلاف ضد تروریسم برای شکل‌دهی به ساختار نظام جدید سیاسی-اقتصادی و امنیتی منطقه شده است.

در شرایطی که سران و عالی‌ترین مقامات کشورهای مهم جهان نظیر

آمریکا، روسیه، انگلستان، آلمان، چین، هندو پاکستان با ملاقاتها و رایزنی‌های فشرده به توافق‌های متعددی در زمینه چگونگی تأمین منافع درازمدت مشترک در منطقه دست می‌یابند، دیپلماسی ایران از حد اعلام مواضع فراتر نرفته است. اکنون که زمان تصمیم‌گیری و اقدام است و به کاری فراتر از اعلام مواضع نیاز است. کشورهای ذینفع بی‌آنکه منتظر ایران بمانند در حال تصمیم‌گیری و اقدام در جهت تحقق اهداف استراتژیک خود هستند.

در طی ۵ هفته اول جنگ افغانستان، روسیه جهت‌گیری جدیدی در روابط با آمریکا و ناتو اتخاذ کرده است که نه تنها مقطعی بنظر نمی‌رسد بلکه

**چشم‌انداز برقراری امنیت در منطقه آنگاه
بیشتر در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد که
دریابیم ارتش پاکستان که وظیفه اصلی در
مقابله با جریان‌های حامی طالبان و القاعده را
بر عهده دارد، در شرایط اقتدار بسر
نمی‌برد.**

**در چنین شرایط خطیر و سرنوشت‌سازی
که محاصره نظامی و انزوای سیاسی-
اقتصادی ایران از اهداف استراتژیک آمریکا
و ناتو در منطقه بنظر می‌رسد، تأمین امنیت
و منافع ملی ایران دشوار، پیچیده و
حساس است که اشتباه و غفلت را
برنمی‌تابد.**

حکایت از استراتژی نوین روسیه در روند همکاری بین روسیه و آمریکا و ناتو دارد. این کشور در تغییر موضعی آشکار اعلام کرد پیمان ضد موشک‌های بالستیک ای‌بی‌ام از دوران جنگ سرد باقی مانده و منسوخ می‌باشد و علاقه‌مند است تا توافقیهای امنیتی جدیدی متناسب با قرن بیست و یکم امضاء کند. بنظر می‌رسد مسکو و واشنگتن در سایه تحولات اخیر، فرصت مناسبی جهت حل اختلافات خود و آغاز همکاری و مشارکت در سطح جهان و منطقه یافته باشند.

چین نیز ضمن آنکه امیدوار است اقدام نظامی آمریکا به نگرانی‌های امنیتی این کشور در استان مسلمان نشین و ترک‌نژاد سین کیانگ پایان دهد شرط همکاری خود با آمریکا را عدم حمایت آمریکا از تایوان و تبت اعلام کرده است. هند نیز در صدد است با اتکا به قطعه‌نامه‌های ضد تروریسم اخیر شورای امنیت سازمان ملل در مناقشه پنجاه ساله با پاکستان بر سر

کشمیر به موفقیت‌هایی دست یابد. حتی ترکیه هم با اعلام آمادگی برای اعزام نیرو به افغانستان به احیای قدرت منطقه‌ای خود می‌اندیشد. با حضور نظامیان کشورهای عضو ناتو در افغانستان و پایگاه‌های کشورهای همسایه افغانستان، ناتو در روند گسترش به سوی شرق، از مرزهای غربی ایران گذشته و اینک در شرق ایران نیز حاضر شده و خود را به مرزهای چین رسانده است. به این ترتیب نظم استراتژیک جدید خاورمیانه- از فلسطین تا افغانستان- بصورت منسجم و به هم پیوسته با محوریت سیاسی- نظامی «آمریکا- ناتو» مراحل آخرین پیاده شدن و استقرار و تثبیت را می‌گذراند.

همانگونه که مردم سالاری، احترام به حقوق مدنی، تقویت نهادهای مدنی و تشویق و تسهیل مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت آنان و تثبیت گفتگو میان نیروها به جای سیاست حذف، بعنوان راهکارهای تقویت انسجام جامعه مورد عنایت و پذیرش اکثریت شهروندان قرار گرفته است، مواضع بین‌المللی و منطقه‌ای ایران مبتنی بر تنش‌زدایی، همگرایی، گفتگو، اعتمادسازی، مردم سالاری، احترام به حقوق اقوام و عدالت نیز می‌تواند جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران را چنانکه شایسته و درخور آنست، ارتقاء بخشد.

در این نظم جدید تلاش می‌شود از تأثیرگذاری قدرتهای منطقه‌ای فعلی در صورتیکه در قبال هر یک از سه موضوع ۱- محوریت نظامی- امنیتی ناتو ۲- جایگزینی سیاستهای سکولار به جای سیاستهای ایدئولوژیک (کمونیسم- افراط‌گرایی مذهبی) ۳- تضمین امنیت اسرائیل، دارای مواضع مغایر با مواضع آمریکا باشند، کاسته شود.

قابل پیش‌بینی است همانگونه که مقامات آمریکایی در سالهای گذشته بارها تکرار کرده‌اند که «نبایستی هیچ خط لوله‌ای برای انتقال انرژی دریای خزر، از ایران بگذرد»، مسیر خط لوله انتقال انرژی از سواحل کشورهای ترکمنستان، قزاقستان و روسیه به آسیای جنوب شرقی را خارج از مرزهای ایران در نظر بگیرند و برای ترانزیت کالا از اقیانوس هند به آسیای مرکزی و روسیه نیز مسیر بندر کراچی پاکستان به هرات در افغانستان و عشق‌آباد و تاشکند در آسیای مرکزی مورد حمایت قرار گیرد.

در چنین شرایط خطیر و سرنوشت‌سازی که محاصره نظامی و انزوای سیاسی- اقتصادی ایران از اهداف استراتژیک آمریکا و ناتو در منطقه بنظر می‌رسد، تأمین امنیت و منافع ملی ایران امری دشوار، پیچیده و حساس است که اشتباه و غفلت را بر نمی‌تابد.

بنظر می‌رسد تنها راه‌رانی از چنین سرنوشتی که امنیت و منافع ملی ما را به شدت تهدید می‌کند، دیپلماسی فعال و نه انفعالی و واقعه‌گرایانه در امتداد سیاستهای داخلی مبتنی بر مؤلفه‌های حماسه دوم خرداد ملت ایران می‌باشد.

همانگونه که مردم سالاری، احترام به حقوق مدنی و تقویت نهادهای مدنی و تشویق و تسهیل مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت آنان و تثبیت گفتگو میان نیروها به جای سیاست حذف، بعنوان راهکارهای تقویت انسجام جامعه مورد عنایت و پذیرش اکثریت شهروندان قرار گرفته است، مواضع بین‌المللی و منطقه‌ای ایران مبتنی بر تنش‌زدایی، همگرایی، گفتگو، اعتمادسازی، مردم سالاری، احترام به حقوق اقوام و عدالت نیز می‌تواند جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران را چنانکه شایسته و درخور آنست، ارتقاء بخشد.

دولتهای متکی به آراء عمومی و مردم سالاری از اعتماد بنفس کافی برای مذاکره با قدرتهای جهانی برای حفظ امنیت و منافع خویش برخوردار می‌باشند. لذا ایران نیز می‌تواند ضمن تقویت مردم سالاری در درون به دفاع از حقوق خویش در مذاکرات بین‌المللی بپردازد.

در شرایطی که قدرتهای نظیر هند، چین و روسیه ضمن تعامل با آمریکا نگران سیاستهای سلطه طلبانه این کشور نیز هستند، مذاکره در سطح مقامات عالی رتبه ایران و این کشورها با هدف تقویت همگرایی منطقه‌ای و رعایت منافع مشترک به جلب اعتماد کشورهای منطقه منجر خواهد شد. ایران می‌تواند با اتخاذ موضعی منحصربه‌فرد، گسترش مردم سالاری را تنها راه واقعی مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی اعلام کند و بکوشد از طریق دیپلماسی فعال، سیاستهای کشورهای منطقه را به جای تحکیم اقتدارگرایی که خود عامل تشدید افراطی‌گری است به سوی تلطیف فضای سیاسی منطقه با احترام به حقوق مدنی مردم کشورهای منطقه، سوق دهد. به جز هند همه کشورهای منطقه دارای حکومت‌های غیردمکراتیک هستند و همه آنها از سوی نیروهای افراطی مورد تهدید قرار گرفته‌اند. اقدام نظامی آمریکا در منطقه منجر به میلیتاریزه شدن فضای منطقه و تقویت حکومت‌های اقتدارگرا خواهد شد. این خود عاملی مهم در باقی ماندن انگیزه‌های گرایش به گروه‌های افراطی و تهدید امنیت در منطقه می‌شود. ایران می‌تواند با تشریح ضرورت‌های بسط دموکراسی در منطقه علاوه بر اعتمادسازی در میان دولتها با جلب اعتماد مردم کشورهای منطقه، اتخاذ هر گونه تصمیم بر علیه ایران را به لحاظ عدم پذیرش مردمی آن با دشواری روبه‌رو سازد.

* مطبوعات معتبر غربی معتقدند آمریکا با تحریک و سازماندهی مذهبی‌ها علیه کمونیست‌ها و اتحاد شوروی سابق در واقع دست به عمل بنیادگرایانه مذهبی زد و یک جنگ صلیبی به راه انداخت.